

## چالش‌های نظری عدالت اجتماعی در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: 91/5/15

تاریخ تأیید: 91/6/27

دکتر غلامرضا بهروزلیک\*

دکتر غلامرضا ضابطپور کاری\*\*

تحقق عدالت اجتماعی، همواره از دغدغه‌های دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بوده، ولی این مسئله در طی سه دهه گذشته با چالش‌های نظری و عملی فراوانی روبه‌رو شده است. از این رو، باید به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که چالش‌های مهم نظری در باب عدالت اجتماعی در گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در این خصوص، فرضیه پیشنهادی چنین است: عدم تعمیق مفهوم عدالت اجتماعی، فقدان اجماع نظری درباره مفهوم عدالت اجتماعی بین دولتمردان، و بی‌قراری، گسست و عدم تداوم عدالت اجتماعی در گفتمان‌های جمهوری اسلامی، از چالش‌های مهم در این بحث به شمار می‌آید. پژوهش با استفاده از روش تحلیلی، خطوط فکری مفصل‌بندی شده گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های جمهوری اسلامی ایران را توصیف کرده و سپس با ارزیابی انتقادی به‌وسیله ابزارهایی، چون میزان عمق و پیچیدگی، میزان اجماع نظری و میزان تداوم، به واکاوی ضعف‌های نظری گفتمان‌های مزبور پرداخته است که بر اساس آن، چالش‌های مهم عبارت‌اند از: الف) فقدان نظریه‌ای جامع، پذیرفتنی و مورد اجماع در باره عدالت اجتماعی بین دولتمردان که بر اصول و مبانی اسلامی مبتنی باشد؛ ب) نگاه سطحی و تک‌سویه توأم با افراط

\* عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم □.

\*\* دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم □ عضو هیأت علمی دانشگاه نوشیروانی بابل.

و تفریط که مفهوم وسیع و همه جانبه را به ابعاد کم اهمیت فرو کاسته است؛ چ) بی‌قراری، گسست و عدم تداوم عدالت اجتماعی در گفتمان‌های جمهوری اسلامی. چالش‌های مذکور با توجه به نبودن معنایی واحد برای آن و نیز ارائه تفاسیر متفاوت از سوی دولت‌ها بنابر سلیقه‌ها و علایق فردی و گروهی رخ داده است.

واژه‌های کلیدی: عدالت اجتماعی، چالش‌های نظری، جمهوری اسلامی ایران.

#### مقدمه

از آنجا که عدالت به عنوان محور فلسفه سیاسی اسلام، ناظر به تعادل درونی همه اجزا و ساختارهای یک جامعه، برای نیل به هدف غایی انسان و جامعه می‌باشد، تنها در صورت عادلانه بودن نظام سیاسی است که مشروعیت آن نظام، تبعیت از آن و ساختارهای قدرت سیاسی آن توجیه‌پذیر می‌گردد. از این‌رو، با پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی؛ و بر اساس ایدئولوژی اسلام شیعی، نگاه به موضوع عدالت به مثابه یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی در رأس برنامه‌های نظام اسلامی قرار می‌گیرد. در واقع، انقلاب اسلامی به مثابه حرکتی احیاگرانه و تمدن‌ساز که در پی تحقق جامعه‌ای مطابق با ارزش‌های اسلامی بود، به انگاره‌ها و مفاهیم کلیدی و جامعه‌ساز، همچون عدالت، توجه ویژه‌ای کرد تا بتواند با بازتفسیر آن، بنیاد جامعه‌ای نو را پی‌افکند و هندسه روابط اجتماعی خویش را هرچه دقیق‌تر و گسترده‌تر بر اساس آن بنا نهد. اما به رغم آن که شعار عدالت اجتماعی و اجرای آن از سیاست‌های اصلی و محوری دولت‌های بعد از انقلاب بوده، مسئله عدالت در کارنامه جمهوری اسلامی ایران تا به امروز



وضعیت خوبی نداشته است، به گونه‌ای که چالش‌ها همچنان بازتولید می‌شود و کشور ما در سه دهه گذشته با مشکلات نظری و علمی زیادی روبه‌رو گردیده است. بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که چرا با همه سفارش‌هایی که در آموزه‌های دینی در باب عدالت اجتماعی و مباحث مربوط به آن وجود دارد، این مسئله در جامعه ما حضوری شایسته ندارد؟ چرا که ما در مسئله عدالت به موفقیت‌های درخور توجه نایل نشده‌ایم؟ آیا این مشکل ناشی از آن است که ما نتوانستیم الگوهایی که از فرهنگ نو، باورها و آموزه‌های خویش برگرفته‌ایم، در بحث عدالت باز تولید کنیم یا اینکه باید علت را در بحث‌های علمی و عملیاتی جست‌وجو کرد؟

وقتی از مفهوم عدالت به مثابه مهم‌ترین رکن رسالت و وظیفه انبیای الهی و برجسته‌ترین هدف انقلاب اسلامی سخن گفته می‌شود، عدالتی مراد است که همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی، اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... را دربرمی‌گیرد. بر همین اساس، می‌خواهیم بدانیم دولت‌هایی که در سه دهه اخیر با مسئولیت آقایان موسوی، هاشمی رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد در جمهوری اسلامی ایران روی کار آمدند، درباره عدالت و گفتمان‌سازی آن چه نقشی ایفا کردند و میزان دوری و نزدیکی گفتمان هر یک از آنها به گفتمان اصیل انقلاب اسلامی، یعنی عدالت اجتماعی، چه اندازه بوده است؟

### 1. معنایابی نشانه‌های عدالت اجتماعی در دولت زمان جنگ

در اندیشه اسلامی، فرهنگ زیربناست و به سایر امور جهت می‌دهد. فرهنگ با اندیشه و باور و ذهنیت افراد سروکار دارد و باور،

اساس هر تحولی است. از اینرو حضرت امام؛ می‌فرماید:

**بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و میان‌تهی است (امام خمینی، 8585: 233/15) ... راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود (همان: ج 1/390)**

با توجه به اهمیت فرهنگ در اندیشه اسلامی، باید بررسی کنیم که عدالت از دیدگاه دولت زمان جنگ به چه معنا بوده است؟ آیا این دولت عدالت ناب اسلامی را در سرلوحه کارش قرار داده بود یا تحت تأثیر فرهنگ‌های دیگر قرار داشت؟ آیا دولت موسوی برای ارائه تئوری فراگیر عدالت اجتماعی کوشش می‌کرد یا عدالت را تکبعدی و سطحی مطرح می‌نمود؟ نسبت بین عدالت، آزادی و سایر مقولات مرتبط با عدالت از دیدگاه این دولت چگونه بوده و آیا این مباحث تبیین گردیده است؟ محمدعلی حسین‌زاده در پایان-نامه کارشناسی ارشد خود، فراوانی مقوله عدالت اجتماعی را در گفتار موسوی به شرح ذیل بیان کرده است:

ردیف	مقوله	درصد	فراوانی
1	عدالت اجتماعی	29	302
2	توسعه اقتصادی	16	164
3	توسعه سیاسی	11	119
4	فرهنگ و معنویت	12	130



235	22	سیاست خارجی	5
78	7	امنیت	6
26	3	سایر امور	7
1054	---	جمع‌بندی	8

بر اساس این جدول از مجموع 1044 مضمون از گفتارهای مهندس موسوی، مقوله عدالت اجتماعی با 302 درصد فراوانی و 29 درصد در جایگاه نخست قرار گرفته که نشان دهنده اهمیت مقوله عدالت اجتماعی در این دولت بوده است. عدالت از دیدگاه موسوی به معنای ایجاد کردن وضعیتی است که طبقات پایین جامعه هم بتوانند از منابع و امکانات استفاده کنند. به عقیده وی، طبقات مستضعف در رقابتی نابرابر با طبقه مرفه قرار گرفته و در نتیجه نتوانسته‌اند به اندازه لازم از منابع و امکانات جامعه بهره‌برداری کنند، در حالی که ثروتمندان جامعه همه منابع را در قبضه خود قرار داده‌اند. همین مسئله باعث می‌شود که دولت موسوی به دنبال ایجاد کردن وضعیتی باشد که طبقات پایین جامعه هم بتوانند از منابع و امکانات استفاده کنند. بنابراین برای رسیدن به چنین تعریفی، شاخص‌های زیر را ارائه کرده است: حمایت از مستضعفان، توزیع اقلام اساسی، سهمیه‌بندی ارزاق عمومی، دادن یارانه، اتکا بر اقتصاد دولتی، مخالفت با اقتصاد سرمایه‌داری و برنامه خصوصی‌سازی، و مبارزه با گران‌فروشی.

موسوی از لحاظ فکری به جریان چپ حزب جمهوری تعلق داشت که به طور معمول با دیدگاه عدالت‌خواهانه، مساوات جویانه و مردم‌گرایانه از طیف راست حزب جمهوری متمایز می‌شدند. ایشان در جناح چپ در عرصه



اقتصادی به رشد غیرسرمایه‌داری گرایش داشت و بر وجود یک اقتصاد دولتی گسترده، برنامه‌ریزی متمرکز، پذیرش مسئولیت‌های پردامنه از سوی دولت در تأمین عدالت اجتماعی، محدودیت مالکیت خصوصی، ممنوعیت یا تهدید بسیار شدید سرمایه‌گذاری‌های خارجی و جهت‌گیری‌های کلی برای نیل به خودکفایی تأکید می‌کرد و معتقد بود که اهرم‌های مهم اقتصادی باید در دست دولت باشد (مصباحی مقدم، 1770: 441 و 32). موسوی هر کدام از شاخص‌های مزبور را به شرح ذیل ارائه کرده است:

الف) حمایت از طبقات فقیر و آسیب‌پذیر جامعه دولت در دوره موسوی یکی از جلوه‌های اساسی اجرای عدالت اجتماعی را حمایت از طبقات فقیر جامعه می‌دانست، به گونه‌ای که حمایت از این قشر همواره یکی از وظایف اصلی این دولت بوده است:

بدون عدالت اجتماعی هر ساله صدها و هزارها فرد در این جامعه از فرط تنگدستی ترک تحصیل می‌کنند. استعدادهایی که در صورت رشد با قدرت مدیریت خود می‌توانند کشوری را متحول نمایند، به خاطر نان شب مقروض می‌شوند. آنها که باید آینده‌ساز فرهنگ ما باشند چه بسیار که حتی خواندن و نوشتن نیز نمی‌آموزند. بدون عدالت اجتماعی این سرمایه‌های بشری به مشابه انبان بذری هستند که گوشه‌ای افتاده باشد. اسلام ناب محمدی<sup>6</sup> اسلام دفاع از محرومان و پابرنه‌هاست و اسلام دفاع از مرفهین بی‌درد و سرمایه‌داران، اسلام آمریکایی است. در پرتو اسلامی که امام امت معرفی می‌کند دفاع از کوخ‌نشینان در مقابل کاخ‌نشینان و دفاع از توده‌های عظیم میلیونی، اقشار مستضعف، اعم از کارمند و کارگر و روستایی و صنوف ضعیف بخشی تفکیک‌ناپذیر از هویت حکومت اسلامی است (موسوی، 1777: 16).

ب) مخالفت با سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه و خصوصی‌سازی

از دیدگاه مهندس موسوی، یکی از راه‌های توزیع عادلانه و مساوی ثروت و امکانات در جامعه مخالفت با سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه و خصوصی‌سازی است. از دید او سرمایه‌داری باعث تضاد طبقاتی در جامعه و ایجاد دو طبقه فقیر و غنی شده است. به عقیده وی، نظام شبه سرمایه‌داری دوران پهلوی باعث شده که طبقات پایین از امکانات بی‌بهره باشند و در مقابل، سرمایه‌داران همه امکانات جامعه را به خود اختصاص دهند. درباره ویژگی‌های دولت موسوی: می‌توان چنین گفت:

*[آنها] مخالف واگذاری مدیریت مراکز مهم اقتصادی، شبکه‌های مهم حمل و نقل بازرگانی به خصوص بازرگانی خارجی به بخش خصوصی بودند، همچنین استدلال می‌کردند که حاکمیت‌های بزرگ در مورد اراضی، صنایع، سرمایه‌های بازرگانی با سایر فعالیت‌های اقتصادی زمینه مساعد استثمار اکثریت را فراهم ساخته، موجب تکثیر ثروت در یک طبقه خاص و افزایش فاصله طبقاتی شده و قطب‌های قدرت اقتصادی پدید می‌آورد که می‌توانند اقتصاد جامعه را جهت دهند و هر جا که دولت با آنها همراه نشود می‌توانند مشکل‌تراشی کرده، دولت را با بحران روبه‌رو سازند. پس باید مهم‌ترین اهرم‌های اقتصادی در دست دولت باشد (فوزی، 8484: 104 و 105)*

ج) اقتصاد کنترل شده در اختیار دولت برای تحقق منافع محرومین با توزیع اقلام اساسی و سهمیه‌بندی ارزاق عمومی یکی از دلایل فقر در جامعه و ایجاد دو طبقه فقیر و غنی را باید ناشی از برنامه‌های سرمایه‌داری دولت پهلوی دانست که باعث شد عده خاصی بر امکانات و ثروت جامعه مسلط شوند. به همین سبب، موسوی اعتقاد داشت که دولت باید عرصه اقتصاد را به دست بگیرد تا با توزیع اقلام اساسی و همچنین اعطای



یارانه بتواند تا حدی از طبقات پایین جامعه حمایت کند و به هدف خود که همان توزیع مجدد درآمد به نفع طبقات پایین است، برسد. البته نباید فراموش کرد که جنگ تحمیلی و مشکلات ناشی از آن کاملاً بر گسترش فعالیت دولت تأثیر گذار بود. موسوی در همین خصوص می‌گوید:

*اولاً بحث این است که اقتصاد اسلامی جهت دارد، بی‌جهت نیست. این اقتصاد، اقتصادی است که در جهت فقرزدایی و در جهت محرومین عمل می‌کند. این اقتصاد در جهت مبارزه با زراندوزان حرکت می‌کند. این‌طور نیست که اقتصاد ما بی‌جهت باشد و آن برنامه‌هایی را به یک سمت مشخصی القا نکند. اقتصاد اسلامی یک اقتصاد طرفدار است. اقتصادی است که راهی را به ما نشان می‌دهد (اطلاعات، 1559/4/4).*

بنابر تعریفی که موسوی از اقتصاد اسلامی ارائه می‌دهد، حکومت اسلامی نمی‌تواند درباره مسئله فقر بی‌توجه باشد و به راحتی از تضادهای طبقاتی در جامعه بگذرد بلکه سعی می‌کند این معضل را از بین ببرد. بنابراین دولت باید در جامعه دخالت کند و این مسئله حاکی از دولت‌گستری حکومت اسلامی از دید او می‌باشد. دولت موسوی از توزیع اقلام اساسی و سهمیه‌بندی ارزاق عمومی دو هدف اساسی داشت: اولاً، به هدف اصلی خود که همان تعدیل ثروت و باز توزیع مجدد درآمد به نفع طبقات پایین است برسد؛ و ثانیاً، فشارهای ایجاد شده بر طبقات پایین به سبب مشکلات ناشی از جنگ را کاهش دهد. اختیاراتی که دولت موسوی با عنوان تعزیرات حکومتی از امام راحل گرفت، در همین خصوص ارزیابی می‌شود.

عدالت در بعد سیاسی 11 درصد مضمون گفتارهای ایشان را با 119 فراوانی به خود اختصاص داده است که در مرحله بعد از عدالت اقتصادی قرار می‌گیرد. ایشان درباره آزادی



نشریات می‌گویند:

ما یک کشور در حال انقلاب هستیم؛ یک کشور آزاد هستیم. امروز افتخار ما این است که در داخل روزنامه‌های ما افرادی از یک حکومت دیکتاتوری ننشسته‌اند که مطالب را سانسور کنند؛ بگویند این طور بنویس و یا آن طور بنویس و تاکنون هم جراید و رسانه‌ها و روزنامه‌های ما با آگاهی و وسعت نظر خودشان به نقد پرداخته‌اند (اطلاعات، 1555/4/4).

وی دربارهٔ مردمی بودن دولت نیز می‌گوید: در نظام جمهوری اسلامی، قدرت دولت متکی بر میل و ارادهٔ توده‌های مردم است و قدرت سیاسی آن نیز متعلق به مردم و در اختیار مردم است و نیرومندی نظام ما از مردم، آگاهی گسترده و ایمان عمیق و حضور همه‌جانبه در همه صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، نشئت می‌گیرد» (اطلاعات، 2662/3/25).

مقوله عدالت در بعد فرهنگی با 130 فراوانی و 12 درصد در مرحله بعدی اهمیت در دولت موسوی قرار داشت.



## 2. معنایابی نشانه‌های عدالت اجتماعی در دولت سازندگی

از دیدگاه هاشمی برای رسیدن به عدالت اجتماعی باید رشد اقتصادی افزایش یابد. افزایش رشد اقتصادی به افزایش درآمد ملی می‌انجامد و این امر هم باعث تزریق درآمد ملی به جامعه می‌گردد که با استفاده از سیاست‌های توزیع مجدد درآمد، از جمله سیاست‌های مالیاتی، به منطقی کردن توزیع رشد بین اقشار مختلف اجتماعی و از بین رفتن فقر در جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی منجر می‌شود.

برداشت هاشمی از عدالت اجتماعی را می‌توان همان مقوله رشد اقتصادی دانست که بر اقتصاد آزاد متکی است. در این دیدگاه، اقتصاد آزاد باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود و بر اساس آن، کیفیت زندگی عموم شهروندان بالا می‌رود که در نتیجه عدالت اجتماعی ایجاد خواهد شد. به نظر ایشان، شاخص‌های رشد اقتصادی که در پناه آن عدالت اجتماعی ایجاد می‌شود از این قرار است: فعال کردن بخش خصوصی، نفی گفتمان عدالت-خواهی دهه اول انقلاب، و تکیه اساسی بر رشد اقتصادی. بنابراین ابتدا برنامه تعدیل اقتصادی به مثابه مهم‌ترین سندی که حاکی از تعریف عدالت در پناه رشد اقتصادی است بررسی می‌شود و سپس به شاخص‌های اساسی چنین تعریفی خواهیم پرداخت.

### برنامه تعدیل اقتصادی

با پایان یافتن جنگ تحمیلی، مهم‌ترین گفتمان حاکم در این دوران بحث بازسازی خرابی‌های جنگ و سامان‌دهی اقتصاد کشور بود. هاشمی در چنین وضعیتی دولت را تشکیل داد. او می‌بایست به سرعت بازسازی کشور را آغاز

کند. وی راهکار حل مشکلات کشور را رشد اقتصادی می‌داند. بنابراین برنامه تعدیل اقتصادی برای نیل به همین هدف طراحی شد. بانک جهانی در سال 1987 تعدیل اقتصادی را چنین تعریف کرده است: «تعدیل ساختار عبارت است از برنامه، سیاستها و تغییرات نهادی لازم برای دگرگونی ساختار یک اقتصاد و به صورتی که تعادل تراز پرداخت را در میان مدت حفظ کند» (سامیه، 1555: 22) یا ایجاد تعادل بین دو متغیر عرضه و تقاضا را از طریق مکانیسم قدرت را تعدیل اقتصادی می‌گویند. از این رو

در چارچوب تعدیل اقتصادی، کوشش می‌شود با راه‌اندازی و بهبود تولید، عرضه کل افزایش یافته و از این طریق رشد اقتصادی برای کاهش یا حذف کسری تراز پرداختها میسر گردد. در این روند ارزش پول داخلی کاهش داده شده و ضمن حفظ دستمزدها، کنترل قیمت‌ها نیز برداشته می‌شود. همچنین با تسهیل مقررات بازرگانی و عدم حمایت دولت از بنگاه‌های اقتصادی تلاش می‌شود زمینه برای ایجاد رقابت و بهبود کیفیت کالاهای تولیدی فراهم آید. عدم حمایت دولت از بنگاه‌های تولیدی در راستای کاهش نقش آن در اقتصاد و تقلیل هزینه‌های دولتی و نیز استقرار مکانیزم قیمت در عرصه‌های مختلف اقتصادی قرار دارد. حذف سوبسیدها و انتقال بنگاه‌ها و مؤسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی از جمله اقداماتی است که برای اصلاح و تغییر اقتصاد دولتی و گسترش خصوصی‌سازی صورت می‌گیرد. برای غلبه بر مشکلات ناشی از عدم انباشت سرمایه داخلی نیز محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی کاهش یافته و تسهیلات لازم برای ورود سرمایه‌گذاری خارجی به کشور فراهم می‌گردد (سجادی، 1444: 68-69).

در واقع، برنامه تعدیل از مجموعه‌ای از سیاست‌های آزادسازی، تثبیت کالاهای افزایش بهره‌وری در بخش تولیدی، سیاست‌های تجاری،



انقباض دستمزدها و محدود کردن سیاست‌های دولتی تشکیل می‌شود که بر اساس آن بازارهای مالی، کالا، خدمات و بخش‌های واردات و صادرات باید به بازار واگذار شود. هاشمی رفسنجانی هدف خود را از انتخاب سیاست‌های تعدیل این گونه بیان می‌کند:

به هر حال همه قبول داشتیم که باید به طرف ترمیم خرابی‌ها و سازندگی‌ها برویم. من هم فکر می‌کردم که سیاست تمرکز دولتی کارآیی ندارد و به سراغ سیاست‌های تعدیل رفتیم. قبل از اینکه به دولت بیایم، با آنهایی که در این کار مؤثر بودند بحث کرده بودیم. با آقای روغنی زنجانی که رئیس سازمان برنامه و بودجه بود و در آن اواخر با آن روش قبلی موافق نبود، بحث کردم. من می‌دانستم، اختلاف داشت و می‌خواست استعفا بدهد. من به ایشان گفتم بماند. آقای نوربخش هم جزء کسانی بود که با ایشان مشورت کردیم. مواضع را قبل از اینکه اینها بیایند مشخص کردیم که باید به طرف تعدیل برویم ([www.Hashemirafsanjani.ir](http://www.Hashemirafsanjani.ir)).

کاملاً مشخص است که برنامه تعدیل هدفی جز رشد اقتصادی کشور ندارد، هر چند که در قسمتی از آن به حمایت از اقشار کم درآمد پرداخته است؛ به این معنا که در این برنامه پیش‌بینی شده بود که رشد اقتصادی زمینه‌ساز اجرای عدالت اجتماعی خواهد شد. بدین‌ترتیب می‌توان به شاخص‌های نگاه هاشمی در زمینه رشد اقتصادی به شرح ذیل اشاره کرد:

#### الف) اهمیت دادن به بخش خصوصی

آقای هاشمی می‌گوید:

در کشورهایی که اقتصاد آزاد دارند معمولاً بخش خصوصی کار می‌کند. دولت یک مقدار کالا توسعه دارد، در بقیه موارد فضا درست می‌کند و مردم به فکر سازندگی می‌افتند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و کارهای مولد انجام می‌دهند. کار مولد همیشه درآمد است. از مقدمات تا

مصرف شغل درست می‌کند. اگر کار تجارت و واسطه‌گری رونقی پیدا کند در آن فضا معنا می‌گیرد که با رونق تولید، آن کارها هم رونق پیدا می‌کند (همان).

با این گفته هاشمی می‌توانیم بگوییم که از دیدگاه او، حاکم شدن اقتصاد دولتی جز عقب‌نگه داشتن کشور کار دیگری نمی‌تواند بکند. برای اینکه کشور راه رشد را طی کند باید اجازه دهیم افراد خود دست به فعالیت بزنند و چرخ اقتصادی کشور را به حرکت در بیاورند. بر این اساس، فرهنگ کار و تلاش در کشور حاکم می‌گردد و افراد از تن‌پروری جدا می‌شوند و سرانجام یک جامعه بالنده با رشد اقتصادی بالا که در آن دیگر از فقر و تضاد طبقاتی خبری نیست، پدید می‌آید.

**ب) نفی الگوی عدالت‌خواهی دهه اول انقلاب**  
 دولت هاشمی به شدت با عدالت اجتماعی دهه اول انقلاب مخالف بود و اعتقاد داشت یارانه‌هایی که دولت قبلی به هر طریقی به مردم می‌داد باعث عقب‌نگه داشتن کشور شده است. هاشمی تأکید می‌کرد که این کار توزیع فقر است و ما باید طوری عمل کنیم که افراد خود فعالیت بکنند و دولت فقط نظاره‌گر باشد، نه اینکه همه چیز را به مردم بدهد. به عقیده او:

اگر فکر می‌کنیم با صدقه و خوراک بخور و نمیر دادن می‌توان به عدالت رسید اشتباه می‌کنیم در اسلام همواره بر خود کفا شدن افراد تأکید شده است و پیامبر<sup>ص</sup> و امامان ما هم تأکید داشته‌اند که اگر کسی از ما چیزی بخواهد به او می‌دهیم اما تلاش کنید که بی‌نیاز شود (همان).

**ج) تکیه بر رشد و رفاه اقتصادی به عنوان کلید اصلی راه رسیدن به عدالت اجتماعی**  
 از دیدگاه هاشمی، عدالت اجتماعی تنها با



رشد اقتصادی ایجاد می‌شود نه با دادن یارانه و خوراک بخور و نمیر به مردم. بنابراین دولت وظیفه ندارد عدالت اجتماعی را با دادن کمک به افراد جامعه ایجاد کند، بلکه عدالت اجتماعی در پناه رشد اقتصادی که در نتیجه آن، درآمد ملی جامعه بالا می‌رود و با توزیع عادلانه درآمد ملی و تزریق آن به جامعه، ایجاد خواهد شد. بر این اساس، دولت هاشمی در واقع هیچ برنامه‌ای برای اجرای عدالت اجتماعی انجام نداد.

در دولت سازندگی، به طور کلی بر اصول حق مالکیت و بازار رقابتی در جامعه برای تخصیص منابع تأکید می‌شد. به عقیده یکی از پژوهشگران، آقای هاشمی با استناد به منطق و روایاتی از این قبیل که «قیمت‌ها از آسمان نازل می‌شوند» موجب شده است که نرخ-گذاری (تسعیر) به دست دولت را جایز نشمارند و حتی در مواردی خاص که به دولت اجازه داده می‌شود محتکران را به عرضه کالای خود ملزم کند، اختیار تعیین نرخ کالا را از دولت سلب نماید و قیمت سوقیه را مبنا قرار دهد و از طرفی یک پیشفرض کلامی در اندیشه فقهی متعارف وجود دارد که بر مبنای آن عدالت را مضمرو و منطوی در اجرای احکام اولیه شرع می‌پندارد و اساساً معتقد است که شارع، مکاتبه خاصی برای ایجاد عدالت وضع نکرده است و از این‌رو، عدالت شاخص نیست که از بیرون بتواند به سنجش این احکام بپردازد، بلکه وضعیتی است که به تبع اجرای احکام اولیه شرع حادث می‌شود (حجاریان، 1779: 114).

هاشمی معتقد بود که اول باید جامعه ایرانی توسعه و رشد پیدا کند بعد خود به خود عدالت در جامعه برقرار خواهد شد. ایشان طرفدار عدالت استحقاقی بود و چندان

به عدالت توزیعی توجه نمی‌کرد (احتشامی، 8778: 229 و 130). او که برنامه‌های اقتصادی چپ را قبول نمی‌کرد، تصمیم گرفت با استفاده از نظریه‌های اقتصادی شبه لیبرالی که به اعتقاد وی، با نظریه اقتصادی فقه شیعه همخوانی و قرابتی زیادی داشت، اقتصاد جامعه ایرانی را در دوران بعد از جنگ بهبود بخشد. این برنامه‌های آقای هاشمی سبب گردید که بسیاری از محافظه‌کاران راه خود را از او جدا و به دنبال اندیشه‌های اقتصادی چپ حرکت کنند، چرا که به باور آنها، این دولت جامعه را به سمت سرمایه‌داری رهنمون می‌کند و این با روح عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی منافات دارد.

بدین‌ترتیب، در گفتمان سازندگی، مفهوم عدالت در نظام جمهوری اسلامی به نوعی متناسب با اهداف اقتصادی دولت باز تعریف شد. مفهوم عدالت در این دوره روی سخن با بخش بالای هرم اقتصاد و سیاست داشت، چرا که این قسمت از تخصص و توان لازم برای تقویت اقتصاد کلان و پیشبرد توسعه اقتصادی برخوردار بودند. در ادبیات سیاسی این گفتمان، به جای مبارزه با فقر، به افزایش ثروت توجه گردید و رفاه اقتصادی و توسعه، نشانه‌ای برای نزدیکی به مفهوم واقعی عدالت دانسته شد.

### 3. معنایابی نشانه‌های عدالت اجتماعی در دولت اصلاحات

خاتمی معتقد بود برای اجرای عدالت اجتماعی هم کشور باید مسیر رشد اقتصادی خود را طی کند و هم اینکه در این مسیر طبقات پایین جامعه متضرر نشوند. بر این اساس، خاتمی سعی کرد یک نگاه تلفیقی بین مقوله رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی برقرار



کند که در آن عدالت اجتماعی اولویت داشته باشد؛ به عبارت دیگر، وی برای ایجاد آرمان اصلی انقلاب اسلامی، یعنی رفع فقر همانند دولت هاشمی، سامان‌دهی و توسعه اقتصادی کشور را تجویز می‌کرد، ولی علاوه بر آن معتقد بود که تا کشور به رشد اقتصادی نرسیده باید دولت از طبقات پایین جامعه حمایت کند. بر همین اساس بود که وزارت رفاه و تأمین اجتماعی در دولت اصلاحات تأسیس شد. از دیدگاه خاتمی: «عدالت به این معناست که این امکان را به وجود آوریم که فرصت‌های مساوی برای همه صاحبان استعداد فراهم بشود و در توزیع امکانات نیز حال کل جامعه رعایت بشود» (خاتمی، 1779: 155). این تعریف از عدالت اجتماعی به معنای زمینه‌سازی برابر امکانات با رعایت استحقاق‌ها می‌باشد. در واقع، خاتمی هم معتقد بود که باید وضعیتی فراهم شود که امکانات کشور به طور عادلانه بین همه مردم ایران توزیع گردد؛ در عین حال او اعتقاد داشت که برای سوق دادن جامعه به سمت عدالت اجتماعی، باید ابتدا زمینه‌ها و بسترهای آن ایجاد شود وگرنه بدون این زمینه‌سازی، توزیع امکانات، توزیع فقر است. خاتمی، همانند هاشمی معتقد بود که برای رسیدن به آرمان والای عدالت اجتماعی، کشور باید مسیر رشد اقتصادی را طی کند، اما در این جنبه با دولت هاشمی تفاوت دیدگاه داشت که تا پیش از آماده شدن بسترهای عدالت اجتماعی و مهم‌تر از آن تا زمانی که کشور به رشد اقتصادی نرسیده، دولت نباید چتر حمایتی خود را از سر طبقات پایین جامعه بردارد و نباید فشارهایی که در دولت سازندگی بر این طبقات وارد شد، دوباره ایجاد شود. می‌توانیم بگوییم که دولت اصلاحات، نه مانند



دولت موسوی است که توزیع مساوی ثروت را بپذیرد و بر اساس آن در همه امور دخالت کرده، بخواهد با دادن یارانه فقر را از بین ببرد، چرا که از دید خاتمی این مسئله توزیع فقر است؛ و نه مانند دولت سازندگی است که معتقد شود قرار گرفتن کشور در مسیر رشد اقتصادی و افزایش تولید و فعالیت در کشور به عدالت اجتماعی می‌انجامد. از دیدگاه دولت خاتمی، نباید اشتباهی که در دولت سازندگی پیش آمد و به فشار به طبقات پایین منجر شد، تکرار نماییم. پس در کنار توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی را فراموش نکنیم.

ولی نباید از این نکته غفلت کرد که گفتمان عدالت اجتماعی در دولت خاتمی، همانند دولت هاشمی مهم‌ترین گفتمان نبود، بلکه این گفتمان توسعه سیاسی بود که بر بقیه موضوعات حاکم شد و باعث شد که دولت اصلاحات همه تلاش خود را معطوف به ایجاد و اجرای چنین گفتمانی کند، به طوری که با دقت در همه گفته‌های خاتمی متوجه می‌شویم که «توسعه سیاسی با 331 مورد فراوانی، 50 درصد گفته‌های او را به خود اختصاص داده، ولی در مقابل عدالت اجتماعی با 48 مورد فراوانی فقط 3 درصد گفته‌های رئیس دولت اصلاحات است» (حسین زاده، پایان نامه؛ 239). گفتمان سیاسی خاتمی در مواجهه با این انتخاب حیاتی، حرکت خود را از مفهوم آزادی آغاز می‌کند و در پرتو این ارزش اخلاقی می‌توان دیگر ادبیات سیاسی ایشان را نیز ترجمه و تفسیر کرد. در حقیقت، آقای خاتمی با پذیرش تقدم ارزش‌شناختی آزادی بر عدالت، سعی می‌کند موقعیت جغرافیایی هر یک از مفاهیم عدالت، جامعه مدنی، دموکراسی و... را در نقشه



تئوریک خود تعیین نماید. بدین ترتیب، در اندیشه آقای خاتمی و حامیان فکری او، عدالت به مفهوم برابری ذاتی انسان‌ها و توزیع برابر ثروت‌ها در میان آنها می‌باشد، اما این مفهوم در سایه مفهوم آزادی معنا پیدا می‌کند، چرا که آنان معتقدند تا زمانی که آزادی وجود نداشته باشد، وجود عدالت در جامعه کاملاً بی‌معناست. به باور آنها در نظام سیاسی اسلامی بحث از عدالت به مثابه بحث از آزادی است، چون معنا ندارد که در جامعه‌ای شهروندان از انواع آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردار نباشند و در همان حال آن نظام سیاسی و جامعه بتواند به صفت عدالت متصف گردد. خاتمی بر این باور است که عدالت خودبه‌خود به وجود نمی‌آید، بلکه زمینه‌های بروز آن که «آگاهی» است ایجاد کرد و جامعه هنگامی آگاه خواهد بود که آزادی بیان و عقاید، و سایر آزادی‌های مدنی در آن وجود داشته باشد. در این صورت است که مردم با آگاهی از پیرامون خود زمینه‌های شکل‌گیری واقعی عدالت را در جامعه پی‌ریزی و در مقابل هر نوع بی‌عدالتی مقاومت خواهند کرد. خاتمی در اولین سالگرد بزرگداشت دوم خرداد، که در سال 1777 در دانشگاه تهران برگزار شد، اهداف جنبش دوم خرداد را دو اصل مهم قانون‌گرایی و نهادینه شدن آزادی معرفی می‌کند. او در همین سخنرانی و گفتارهای آتی خود تأکید می‌کند که قانون شرط لازم برای جدایی حوزه آزادی از دو مقوله هرج و مرج و استبداد است. با وضع محدوده‌های آزادی انسان‌ها می‌توانیم آزادی را در چارچوب قانون تعیین و تحدید کنیم تا هم بتواند وجهی عادلانه داشته باشد و هم از هرج و مرج جلوگیری کند (علی زاده و سبحان

رضوی، 8380: 272). ایشان با تعریف عدالت در پرتو آزادی معتقد است: «عدالت اگر در مقابل آزادی قرار گرفته لطمه خورده است؛ توسعه اگر در مقابل آزادی قرار گرفته، لطمه خورده است... در دنیای کمونیسم دیدیم که عدالت اقتصادی در برابر آزادی قرار گرفت و شکست خورد» (همان: 888).

البته در اندیشه‌های آقای خاتمی و سنت فکری حامیان وی، عدالت و عدالت اجتماعی، نه تنها باید در یک بستر آزادانه صورت بگیرد، بلکه در اجرای عدالت و شکل‌گیری آن هم باید مفاهیم توسعه، رشد اقتصادی، درآمدهای افراد جامعه، توسعه سیاسی و اقتصادی و دموکراسی را هم مدنظر قرار داد. در همین خصوص آقای خاتمی اظهار می‌کند.

*عدالت اجتماعی در جامعه فقیر چندان معنا ندارد. لذا باید به سمت توسعه اقتصادی رفت و از طرفی توسعه اقتصادی بدون گونه‌ای از توسعه سیاسی که دموکراسی هم از نتایج آن است، میسر نیست، چرا که توسعه اقتصادی مستلزم جدی گرفتن مشارکت است و اگر مشارکت در جامعه نهادینه شود و مردم صاحب حق و اعتبار شوند خودبه‌خود گونه‌ای از دموکراسی نیز برقرار می‌شود (ویژه‌نامه سلام، 1666: 14-26).*

ایشان ضمن تاکید بر توسعه همه‌جانبه و پایدار و متوازن در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی معتقد است:

*دولت باید ظرفیت و فرهنگ مشارکت‌پذیری و نقد و اصلاح را در جامعه گسترش دهد و خود پیش‌گام و سرمشق تحمل و جلب مشارکت باشد. برای تحقق این امور، به یاری خداوند، جهت‌گیری‌های اساسی دستگاه اجرایی کشور بر پایه نهادینه شدن هر چه بیشتر قانون، اهتمام به امر عدالت اجتماعی به عنوان ارزش درخشان دین و عامل اعتماد و پایداری و صلاح و فلاح جامعه، پذیرش و تعمیق امر نقد و نقدپردازی*

برای اصلاح کارها و رشد فکری، سیاسی و اجتماعی مردم، فراهم آوردن هر چه بیشتر زمینه‌های مشارکت آگاهانه و داوطلبانه مردم و تضمین آن قرار خواهد داشت (خاتمی، 1779: 155).

بنابراین به اعتقاد آقای خاتمی گسترش عدالت اجتماعی تنها از طریق توسعه اقتصادی و سیاسی میسر است. به این دلیل که توسعه بدون عدالت و عدالت بدون توسعه، یا به شکاف‌های عمیق اجتماعی منتهی می‌شود یا به توسعه فقر می‌انجامد (اطلاعات، 1666/5/13). به عقیده وی، تا جامعه فقیر باشد، عدالت یعنی توزیع فقر. پس اول باید جامعه را غنی کنیم و درآمدهای مردم را ارتقا بخشیم تا بتوانیم عدالت اجتماعی را در جامعه برقرار نماییم. خاتمی به دنبال ارائه مفهوم جدیدی از عدالت است. وی با توجه ویژه به کارآفرینان و سرمایه‌گذاران معتقد است که آنها برحسب لیاقت و شایستگی خود کارآفرینی و سرمایه‌گذاری کرده و در جامعه آزاد می‌توانند درآمدهای بالاتری هم داشته باشند. سرمایه‌گذاران و کارآفرینان موفق باید از بیشترین بهره و امکانات جامعه برخوردار باشند و نباید آنها هم مثل کارگران به طور مساوی از امکانات بهره‌مند شوند، چون در آن صورت روح تولید، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی از بین خواهد رفت. ایشان در این خصوص می‌گوید: «عدالت واقعی این است که نیروهای کارآمد و نیروهایی که توان کار دارند بتوانند تلاش کنند و خود در فرآیند تولید و چرخش اقتصاد کشور حرکت کنند و از بهره آن هم برخوردار شوند» (خاتمی، 1779: 260).

مهم‌ترین اسناد و شاخص‌های ما برای اثبات تعریف عدالت اجتماعی در دولت خاتمی برنامه سامان اقتصادی است که در اینجا آن را



بررسی می‌کنیم.

### برنامه سامان اقتصادی

عدالت اجتماعی که یکی از خواسته‌های اصلی انقلاب ایران بود، در هشت سال سازندگی به بوته فراموشی سپرده شد. بنابراین یکی از وظایف اصلی دولت جدید کمک به طبقات ضعیف و ایجاد عدالت اجتماعی بود که باید در اولویت برنامه‌ها قرار می‌گرفت. طبیعی است که دولت خاتمی می‌بایست تعریفی که درباره اجرای عدالت در دولت سازندگی مطرح شده بود تغییر می‌داد. برنامه سامان اقتصادی با قرائت رئیس‌جمهور در 13 مرداد 1778 در صحن مجلس آغاز شد. آقای خاتمی در گزارش کار برنامه سامان اقتصادی به مجلس شورای اسلامی چند سیاست اصلی از جمله اصل عدالت اجتماعی را متذکر شدند. ایشان درباره اصل عدالت اجتماعی را در مجلس شورای اسلامی این‌گونه توضیح دادند:

سیاست دوم ما تقدم عدالت اجتماعی است. اینجا باید یک کمی توضیح بدهم. ما معتقدیم که هدف بزرگ انبیا استقرار عدل در جامعه انسانی بوده است. البته تعبیر قرآن تعبیر جالبی است که خداوند پیامبران را با کتاب و بیانات فرستاد تا مردم خود به قسط برخیزند: «لیقوم الناس بالقسط» فاعل قسط مردم‌اند. پیامبران مبلغ‌اند؛ پیامبران راهنمایند؛ یعنی پیامبران به زور مردم را به قسط وادار نمی‌کنند. مردم باید رشد پیدا کنند اراده بکنند که زندگی عادلانه‌ای داشته باشند و عدالت را برقرار بکنند.

هدف انسانی و اسلامی استقرار قسط است و هدف انقلاب اسلامی استقرار عدالت اجتماعی بوده است و دولت جمهوری اسلامی هم اهتمام جدی به این مسئله دارد. شما در مواضع حضرت امام (قدس سره)، در مواضع رهبر عزیزمان ببینید همواره روی مسئله عدالت اجتماعی سخت تکیه شده است. ما باید این را به عنوان یک

محور در نظر بگیریم. البته اگر ما یک توسعه علمی، همه جانبه، متوازن و پایدار داشته باشیم، طبعاً در متن چنین توسعه‌ای عدالت اجتماعی نهفته است. یعنی ذاتاً توسعه با عدالت تضاد و تعارضی ندارد، ولی وقتی ما می‌گوییم عدالت اجتماعی تقدم دارد تا اگر در شرایط و موقعیت‌هایی نوعی تضاد و ناسازگاری میان رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی پیدا شد، سیاست دولت این است که این تضاد را به نفع عدالت اجتماعی، حتی با کند شدن نسبی رشد اقتصادی تأمین بکند. پس سیاست دوم ما تقدم عدالت اجتماعی است (امیری‌فر، 1779: 119 و 220).

آقای خاتمی در ارائه اولین برنامه اقتصادی خویش به مجلس شورای اسلامی، مباحث رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی را در کنار هم آورده و حتی تقدم را هم به عدالت اجتماعی داده است و لو آنکه با کند شدن رشد اقتصادی باشد. دیدگاه ایشان درباره یارانه‌ها که در دولت سازندگی در خصوص حذف آن زیاد بحث شده بود، این بود که دولت وظیفه دارد تا حدودی بر کالاهای اساسی یارانه بدهد و همچنین در حد توان حداقل هزینه معاش خانواده‌های کم درآمد را هم تأمین بکند. در این جلسه، خاتمی درباره برنامه سامان اقتصادی می‌گوید:

سیاست بعدی ما پرداخت یارانه است. به هر حال کالاهای اساسی ما، مواد غذایی ما، دارویی ما مشمول یارانه خواهد بود و اعتبارش هم از طرف دولت تضمین می‌شود. یک حداقلی را مردم و جامعه ما باید مطمئن باشند که در هر شرایطی دولت برای‌شان تأمین می‌کند و در مواردی هم که احیاناً نباشد، یارانه حذف بشود یا کاهش داده بشود یا تصمیم‌هایی می‌گیریم که سبب افزایش قیمت‌ها می‌شود، حتماً ما باید روش‌ها و راه‌های جبرانی را در نظر بگیریم تا به خصوص در این زمینه آسیبی به بخش‌های کم‌درآمد و دارای درآمد



ثابت جامعه ایجاد نشود. علاوه بر پارانه که پرداخت خواهد شد، به طور اصولی تأمین معاش و حفظ قدرت خرید مردم مورد توجه ما خواهد بود. یک دهک در جامعه ماست، یعنی بخشی از جامعه ماست که زحمت کشیده‌اند و به اصطلاح توان و انرژی‌شان را صرف کرده‌اند و امروز به هر صورت توان کار ندارند و دولت هم موظف است که زندگی آنها را تأمین بکند. آن دهک اول درآمدی که درآمد خیلی پایینی دارد و کمتر هم توان کار دارد، به صورت مستقیم و کمک‌های مستقیم مورد حمایت قرار خواهد گرفت. البته سازوکار طوری خواهد بود که به صورت صدقه تلقی نشود، بلکه با حفظ حرمت آنهایی که دریافت می‌کنند این کمک‌ها را به عنوان وظیفه و مسئولیت دولت این کمک تلقی بشود (همان: 225 و 226).

#### 4. معنایابی نشانه‌های عدالت اجتماعی در دولت احمدی‌نژاد

گفتمان عدالت خواهی احمدی‌نژاد چهار دال دارد که عبارت است از: عدالت گستری؛ مهرورزی؛ پیشرفت و تعالی مادی و معنوی؛ و خدمت رسانی. این چهار دال بر حول دال مرکزی ولایت، مفصل‌بندی شده‌اند. به عقیده احمدی‌نژاد:

«بدون تردید محوری‌ترین کاری که دولت باید دنبال کند بحث عدالت‌گستر است. عدالت روح انقلاب اسلامی است. سخت‌ترین مرحله نهضت انبیا در حکومت‌های توحیدی و الهی اجرای عدالت است و بدون آن حکومت اسلامی اصلاً مفهوم واقعی خودش را پیدا نمی‌کند» (احمدی‌نژاد، 8686: 33).

در گفتمان احمدی‌نژاد اگر عدالت از بین برود، قله‌های نامشروع در کشور شکل می‌گیرد و عرصه‌های سیاسی و فرهنگ و رسانه به خدمت این قله‌ها در می‌آیند و بدین ترتیب فرصت استفاده از آزادی از دیگران سلب خواهد شد (موسوی، 8585: 333). وی معتقد است: برخی خیال



می‌کنند عدالت قله است در صورتی که عدالت گام اول است. موقعی که عدالت اجرا شد، انسان رها می‌شود و تازه شروع حرکت به سوی کمال و جهانی‌پس از مهر است (www.Rajanews.com). ایشان با مقدم کردن مفهوم عدالت بر سایر مفاهیم سیاسی، از جمله آزادی و ... بر این باور است که «عدالت پایه و محور آزادی، امنیت، پیشرفت و استقلال است ... ما در پی ایجاد سیستمی بر پایه عدالت و تمرکززدایی بر اساس مشی دولت تحول‌گرا هستیم» (همشهری، اردیبهشت 8484، ضمیمه 5). دولت جدید با تاکید بر معنویت در کنار مفهوم عدالت، تعریف خود را فراتر از چارچوب نظریات موجود در باب عدالت می‌نشانند و عدالت را وضعیتی مربوط به چهار حوزه مورد نظر اسلام (فردی، اعتقادی، فقهی و اجتماعی) می‌داند، چرا که فقدان عدالت در جوامع غربی در سه حوزه فردی، اعتقادی و فقهی، موجب بروز بحران معنویت و هویت شده است. روی سخن احمدی‌نژاد با مردم است و حتی در برنامه‌ریزی‌های اجرایی دولت نیز بیش از آنکه دغدغه سرمایه و سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد، دغدغه عموم مردم دیده می‌شود. چنین رویکردی موجب شد تا دولت در روند خصوصی‌سازی به جای واگذاری شرکت‌های دولتی به فرد یا افراد، این شرکت‌ها را به صورت‌های مختلف بین عامه مردم توزیع کند. توسل به راهکارهایی، چون توزیع سهام عدالت یا واگذاری کارخانجات به اقشار محروم و دهک‌های پایین درآمدی، نمودهایی از این تغییر رویکرد است (احمدی‌نژاد، 8484/9/1). به این ترتیب، دولت جدید در تلاش است دو ویژگی که انطباق‌ناپذیر به نظر می‌رسیده‌اند، پیگیری کند: 1. توجه به مردم؛ 2. پیگیری روند خصوصی‌سازی و کوچکتر کردن دولت که رهبر



انقلاب اسلامی نیز بر آن تأکید می‌کرد. در حالی که دو دولت پیشین در پیشبرد سیاست دولت حداقلی و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی از سرمایه‌گذاران بزرگ استمداد می‌کردند دولت جدید عامل موفقیت روند خصوصی‌سازی کشور را مردم می‌دانست. با این کار علاوه بر کوچکتر شدن دولت با توزیع سرمایه‌های دولت در میان طبقات کم‌درآمد، شکاف طبقاتی موجود به شکل درخور توجهی تقلیل می‌یافت. از این رو، دو هدف خصوصی‌سازی و باز توزیع سرمایه به صورت هم‌زمان صورت گرفت (احمدی‌نژاد، 8484/6/6).

احمدی‌نژاد دولت عادلانه را دولتی می‌داند که در خدمت خلق باشد. بر این اساس، عدالت در شریعت اسلام چیزی جز خدمت‌رسانی نیست. او برداشت خود را از عدالت به سیره ائمه: مستند می‌کند:

... سازمان‌ها، نهادها و عناوین در نظام جمهوری اسلامی هیچ شأنی جز خدمتگزاری به مردم ندارد. همه این اسم‌ها، اختیارات، امکانات و چرخش‌کارهایی که در اختیار ماست، امانت مردم برای خدمتگزاری است؛ هر کس خدمتگزارتر، عزیزتر و مدیرتر ... (احمدی-نژاد، 8484/4/22) ... خدمتگزاری مهم‌ترین وظیفه دولت و مقوم دو اصل عدالت و مهرورزی است ... (همان).

بنابراین آقای احمدی‌نژاد و سنت فکری حامی وی، اول به دنبال برقراری عدالت و عدالت اجتماعی در جامعه هستند و زمانی که این مهم اتفاق افتاد به دنبال آزادی و ... می‌روند. در وضعیتی که دولت‌های پیشین سعی می‌کردند در چارچوبی واقع‌گرایانه توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی را با ابزارهای مدنی از اندیشه‌های اقتصادی و سیاسی رایج در دنیا به جامعه ایران بکشانند، احمدی-

نژاد منادی دولت عدالت‌محور و مهرورز شد. 127 احمدی‌نژاد در این خصوص می‌گوید:



ما نیازمند بازتعریف، بازتکرار و بازتولید آرمان‌ها هستیم. کجا می‌خواهیم برویم؟ این «کجا می‌خواهیم برویم؟» (را) اگر درست تعریف نکنیم سر هر پیچی ممکن است تو دره برویم و سر هر پیچی یک مسیر انحرافی است. کجا می‌خواهیم برویم؟ این که شما دیدید از ناحیه این برادر کوچک شما، چهار محور به عنوان اصول کاری این دولت مطرح شد: عدالت-گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی همه جانبه کشور، همه اینها مستخرج از بیانات امام عزیز، رهبری و متن فرهنگ اسلامی است. الان چارچوب، حکومت دینی است. این نوعی بازگشت به گفتمان، ادبیات و آرمان‌های خودی است (احمدی‌نژاد، 8484/6/10).

از دیدگاه آقای احمدی‌نژاد اگر فرصت‌ها و امکانات به طور مساوی به همه افراد جامعه و همه مناطق جامعه با هر فرهنگ و هر وضعیتی داده شود، عدالت اجرا شده است؛ به عبارت دیگر، عدالت در صورتی تعریف می‌شود که امکانات ارائه شده به دورترین منطقه مرزی با امکانات ارائه شده به شهرهای بزرگ تفاوتی نکند. احمدی‌نژاد معتقد بود که متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های دولت قبلی، امکانات به طور عادلانه تقسیم نشده و عده معدودی از امکانات بیشتر و شمار زیادی از امکانات کمتر برخوردارند و همین مسئله باعث ایجاد طبقه‌ای ثروتمند در جامعه شده است. برای همین دولت تلاش می‌کند که به طبقات آسیب‌پذیر جامعه امکانات لازم را ارائه بدهد. ایشان در توضیح عدالت می‌گوید:

عدالت یعنی چه؟ عدالت از موضع اداره کشور و از موضع مدیریت، یعنی توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در همه مناطق کشور و برای همه آحاد ملت ایران، یعنی هر جوانی در هر کجای کشور از فرصت‌های یکسان برای شکوفایی استعدادهایش برخوردار باشد. اجرای عدالت یعنی همه جای کشور با هم و هماهنگ پیشرفت کند. اجرای عدالت یعنی فرصت‌های کشور به

طور عادلانه برای همه مردم توزیع بشود. اجرای عدالت یعنی بستن راه در مقابل کسانی که با اتصال به قدرت، باند، گروه و جناح فرصت‌های بیشتری را در اختیار می‌گیرند (احمدی‌نژاد، 8484/8/19).

جلوه دیگر، رفع مشکلات و اصلاح عقیدت‌دگی‌های تاریخی برخی از مناطق کشور است. جلوه دیگر، ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و شکوفایی استعدادهاست. فرصت‌های برابر برای همه در تحصیل علم، بهداشت و در استفاده از تسهیلات و سرمایه‌گذاری‌های منابع عمومی، کارهای بحرانی، اشتغال، عدالت در یافتن استعدادها و خلاقیت‌ها و دادن فرصت بروز به آنها و جلوگیری از هرز رفتن آنهاست. جلوه دیگر عدالت، مبارزه با فساد و تبعیض است. آن چیزی که جامعه بیش از هر چیز از آن رنج می‌برد و البته می‌داند که جزء سخت‌ترین مراحل اجرای عدالت، مبارزه با تبعیض، فساد و ویژه خواری‌هاست؛ جایی که در بسیاری از اوقات خیلی از دوستان می‌ایستند و مقابله می‌کنند.

جلوه دیگر عدالت، حمایت از مستضعفان و مظلومان است. کسانی که دستشان به جایی نمی‌رسد و صدای بلند ندارند که به گوش مسئولین و تصمیم‌گیران برسد و کسی آنها را حمایت نمی‌کند. جلوه دیگر عدالت، اولویت‌گذاری در برخورد‌هاست. طبیعی است که در مبارزه با فساد و تبعیض باید با ریشه‌ها و درشت‌ترها برخورد کرد و یکی دیگر از جلوه‌های اجرای عدالت، مبارزه با کسانی است که با استفاده از نفوذ و استفاده از متنفذین فساد می‌کنند. این بدترین نوع فساد است. کسانی که رابطه، اطلاعات، استفاده از امتیاز اطلاع‌داشتن و حمایت‌شدن سوء استفاده می‌کنند (احمدی‌نژاد، 8585/4/6).

خلاصه آنکه در اندیشه احمدی‌نژاد و سنت فکری حامی وی می‌توانیم عدالت توزیعی ارسطویی را ردیابی کنیم. وی بر این باور است که «عدالت، یعنی شرایطی فراهم بشود که هر کس در هر زمینه‌ای استعداد دارد بتواند

آن را فعال بکند، نه برای عده‌ای خاص. البته عدالت در توزیع مناسب و درست ثروت‌ها و بودجه‌های کشور هم هست» (احمدی‌نژاد، 8686: 38). بعد از تعریف عدالت از دیدگاه احمدی-نژاد، به یکی از شاخص‌های عدالت یعنی برنامه تحول اقتصادی می‌پردازیم.

### برنامه تحول اقتصادی

برنامه تحول اقتصادی اولین برنامه حائز اهمیت آقای احمدی‌نژاد است. این برنامه با اهداف زیر طراحی شده است:

1. افزایش بهره‌وری؛
2. هدفمند کردن یارانه‌ها؛
3. اصلاح ساختار گمرکی؛
4. ساختار مالیاتی؛
5. ساختار بانکی؛
6. نظام توزیع کالا و خدمات؛
7. ارزش‌گذاری پول ملی (احمدی‌نژاد، 8585/4/88).

با نگاه به رئوس این برنامه متوجه می‌شویم که دیدگاه‌های این برنامه با برنامه اجرا شده تعدیل اقتصادی در دوران هاشمی تشابه زیادی دارد، به این معنا که رئوس این برنامه، دارای ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری است. البته این نکته حائز اهمیت است که به عقیده آقای احمدی‌نژاد همه سرفصل‌های برنامه تحول اقتصادی به سمت عدالت اجتماعی گرایش پیدا می‌کند، برخلاف برنامه تعدیل که نگاه به عدالت اجتماعی با چرخش کمتری همراه بود. آقای احمدی‌نژاد بارها در گفته‌ها و مصاحبه‌های خود تأکید می‌کند که برنامه تحول اقتصادی برای اجرای عدالت اجتماعی که همان توزیع برابر امکانات در جامعه می‌باشد اجرا شده است:

**برای اصلاحات چاره‌ای جز اجرای تحول اقتصادی نداریم. باید مراقبت کرد تا طرح تحول اقتصادی به کام اقتصاد و ملت شیرین شود. در طول بیست سال اخیر تلاش‌های فراوانی**



شده است تا ساختارهای اقتصادی کشور اصلاح بشود و طبیعی است که امروز باید به دنبال طرحی جامع، کامل، مؤثر و هدفمند در این باره باشیم و از اینرو، طرح بزرگ تحول اقتصادی تدوین شده است. پیشرفت بدون عدالت ارزشی ندارد. اینکه بیست، سی سال سرمایه کشور به کار گرفته شود، اما فقط عده خاصی از ثمرات آن برخوردار شوند، درست نیست و باید طوری برنامه‌ریزی کرد تا همه اقشار و مردم بهره‌مند شوند. تحکیم پایه‌های عدالت موجب شکوفایی و احیای شخصیت و فرصت دادن به رشد انسان‌ها و نیز تثبیت امنیت ملی شود. ما می‌خواهیم پیشرفته‌ترین کشور جهان بر پایه عدالت شویم. پیشرفت و توسعه کشور در طول سالیان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی در قالب برنامه‌های گوناگون تنظیم شده است. امروز زمان آن است که حرکت دستگاه‌های اقتصادی را نیز به طور کامل در جهت عدالت تنظیم کنیم. در نظام بانکی، یارانه‌ای و مالیاتی چاره‌ای جز اصلاح وضعیت نداریم. مفتاد درصد یارانه‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم توسط سه دهک برخوردار جامعه استفاده می‌شود و این موضوع یکی از علت‌های اصلاح نظام توزیع یارانه‌هاست (روزنامه عدالت اقتصاد، 1387/6/23).

سخنان رئیس جمهوری نشان می‌دهد که برنامه تحول اقتصادی به دنبال احیا و اجرای عدالت به نفع طبقات پایین جامعه است.

##### 5. ارزیابی انتقادی گفتمان‌ها

به رغم تلاش‌های زیاد و گسترده گفتمان موسوی، این گفتمان به تدریج با ناکارآمدی‌ها و انتقادات فراوانی روبه‌رو شد. محور اصلی انتقادات این بود که عدالت در سخنان ایشان رنگ و لعاب اقتصادی گرفته است و دیگر ابعاد عدالت اجتماعی، نظیر عدالت فرهنگی و عدالت سیاسی مغفول واقع شده است. در این دوران ما شاهد یک گفتمان منسجم



برای تحقق ضابطه‌مند عدالت اجتماعی در کشور نیستیم، ضمن آنکه نگرش تکسویه اقتصادی سبب شد که حتی در باب اقتصاد نیز به همه ابعاد عدالت اقتصادی به گونه‌ای هماهنگ و موزون توجه نشود. دولت موسوی منطق توزیع داشت، بدون آنکه تأکید چندانی بر تولید داشته باشد و با تأکید بر عدالت اجتماعی و رفع فقر، معتقد به دخالت دولت در اقتصاد و کنترل آن و دولتی کردن تولید، توزیع و تجارت خارجی بود. این رویکرد با اتخاذ جهت‌گیری رادیکال و تا حدودی سوسیالیستی و حتی نوگرایانه دینی، ضدسرمایه‌داری و ضدلیبرالیسم اقتصادی و سیاسی، طرفدار محدود کردن مالکیت خصوصی و نفی ضمنی یا صریح کارکرد بازار و توزیع ثروت به نفع طبقات پایین جامعه بود که به پایگاه اجتماعی آن از طبقات متوسط پایین و طبقات پایین شهری و عناصر خرده بورژوازی نیز مربوط می‌شد.

بررسی الگوی توزیع درآمد طی سال‌های انقلاب، نشان می‌دهد که در سال‌های 1358-1362 به دلیل حمایت از استراتژی «رشد معطوف به توزیع مجدد درآمد» الگوی توزیع به سمت تعادل بیشتری حرکت کرد (فوزی، 1771، شماره 8) در این دوره، دخالت‌های دولت در بازار (کنترل اجاره بها، پرداخت یارانه، افزایش دستمزدها و...) موجب این امر گردید، اما در سال‌های 1362-1767 به دلیل مشکلات جنگ، کاهش درآمدهای ارزی، رکود تولید و عدم استراتژی مشخص اقتصادی، مجدداً تعادل به هم خورد. در این دوره با توجه به تزیق نقدینگی مداوم به جامعه بدون پشتوانه تولیدی، نقدینگی بخش خصوصی افزایش یافت که این امر توزیع درآمد را در مقایسه با قبل نامتعادل کرد. (فصلنامه راهبرد، 1771: 5)

گسترش دخالت دولت در اقتصاد و از جمله کنترل ارزی که به واسطه وقوع جنگ ایران و عراق، و بروز مشکلات از دیدگاه مهندس موسوی ضرورت یافته بود، مایه نارضایتی بخش‌هایی از گروه‌های اجتماعی، همچون بازار که از جمله عمده‌ترین فعالان سیاسی کشور محسوب می‌شدند، فراهم می‌آورد (گزارش ملی آموزش عالی ایران، 8484: 44 - 55). بازار و برخی دیگر از نیروهای سیاسی جامعه مدعی بودند که دولت موسوی اقتصاد کشور را قبضه کرده و کنترل آن را در دست گرفته؛ کنترلی که نهایتاً به تضعیف بخش خصوصی در ایران منجر شده است و البته دولت موسوی، خود به این مسئله اذعان می‌کرد؛ ایشان در این خصوص گفته است «اگر دولت هم دخالت و نظارتی دارد، این دخالت و نظارت باید در طبیعی‌ترین حالت ممکن خودش باشد نه زیاده‌تر از حد تا امکان فساد و احتکار از بین برود. این قصدی است که دولت دارد... یقیناً این دخالت هم در حد ضرورت خواهد بود» (اطلاعات، 2662/5/25).

تأمین زندگی مناسب برای افراد محتاج و ناتوان؛ حمایت از نیازمندان زیرپوشش؛ اختصاص سه درصد کالاهای تولیدی به امداد؛ حمایت از خانواده سربازان اعزامی به جبهه-ها؛ توزیع کالابزرگ و تهیه ارزان مایحتاج عمومی، تنها بخشی از شاخص‌های عدالت اقتصادی را پوشش می‌دهد، ولی از شاخص‌های دیگر عدالت اقتصادی غفلت شده است. در سخنان و عملکرد آقای موسوی، تأکید بر افزایش تولید و رشد و تغییرات آن و همچنین بر فراوانی و افزایش تولید ناخالص داخلی و ملی مشاهده نمی‌شود. گسترش و تقویت صنایع و کارخانه‌ها؛ حمایت از تکنولوژی و فن‌آوری؛ مشارکت اقتصادی مردم و دعوت از نیروهای مختلف برای حضور در صحنه‌های اقتصادی؛



تاکید بر کار، توصیه به اشتغال مولد و محوریت آن برای حل مشکلات کشور؛ رفع بیکاری و ایجاد فرصت‌های شغلی در کشور، از دیگر ابعاد عدالت اقتصادی است که در گفتمان موسوی مغفول واقع شده است.

دولت موسوی تعریف دقیق و مشخصی از عدالت اجتماعی ارائه نداده است و این خلأ بزرگ در گفتمان او موجب شده است که این دولت بر اساس برداشتهای خود از عدالت اجتماعی دست به انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری بزند. از این‌رو، در نبود تبیین عدالت و مفاهیم مرتبط با عدالت اجتماعی معمولاً نمودهای ظاهری عدالت اجتماعی مورد توجه آقای موسوی قرار گرفته است. ایشان به جای ارائه تئوری عدالت اجتماعی، به یکی از نمودهای بارز عدالت، یعنی عدالت اقتصادی اشاره می‌کند و مهم‌ترین دغدغه خویش را وجود شکاف‌های عمیق بین فقیر و غنی می‌داند که از دوران رژیم پهلوی به جا مانده و بر این اساس، مبارزه با آن را در سرلوحه گفتمان خود قرار داده است. نتیجه آنکه عدم توفیق کامل آقای موسوی در تحقق عدالت اجتماعی و بی‌قراری گفتمان ایشان به سبب انتقادات و وضعیت سیاسی و اجتماعی، زمینه را برای گفتمان اقتصادی مبتنی بر بازار که در دوره آقای موسوی در حاشیه قرار داشت، فراهم نمود.

ولی گفتمان سازندگی هاشمی نیز نتوانست همه ابعاد عدالت اجتماعی را تحقق بخشد. محور اصلی انتقاد به این گفتمان، بی‌توجهی به ابعاد سیاسی و فرهنگی عدالت اجتماعی، طرح توسعه اقتصادی و طرح توسعه آمرانه و از بالا به پایین و بی‌توجه به مردم بود به تعبیر یکی از فعالان سیاسی:

**گفتمان سازندگی و به تعبیری دیگر پارادایم توسعه اقتصادی، اولاً فرهنگی نبود،**



ثانیاً یکسویه است، یعنی به توسعه سیاسی و فرهنگی به معنای خاص و به مشارکت و آزادی در سطوح مختلف، بی‌توجه بود و مشارکت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نمی‌طلبید و اگر بحث مشارکت مطرح بود، تنها مشارکت اقتصادی، آن هم در سطح اجرایی مطرح بود که این خود بیانگر بی‌اعتمادی به مردم بود (افروغ، 8380: 249).

این الگوی توسعه اقتصادی، در خود توسعه هم اشکال داشت، یعنی علاوه بر اشکال در ملزومات سیاسی، در اصل ملزومات اقتصادی هم خالی از اشکال نبود، زیرا به مقولاتی مانند عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف، بی‌توجه بود. وقتی توسعه، آمرانه و از بالا به پایین و بی‌توجه به دیگر ابعاد توسعه اعمال شود، مردم مترصد فرصتی خواهند بود که به گونه‌ای به این مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خودشان، با بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی پاسخ دهند (همان: 868) نگرش تکسویه اقتصادی گفتمان سازندگی سبب شد که حتی در باب اقتصاد نیز به همه ابعاد توسعه اقتصادی به‌گونه‌ای هماهنگ و موزون توجه نشود و عملاً برخی از شاخص‌های اقتصادی عدالت اجتماعی مغفول واقع شد. عدم اعتقاد به عدالت توزیعی و تأکید بیش از اندازه بر عدالت استحقاقی و نیز تأکید بر تولید و افزایش تولید، وفور و فراوانی و افزایش تولید ناخالص داخلی و ملی و... منجر به تورم و گسترش فقر و شکاف بیشتر بین طبقات پایین و بالا در جامعه شد، ضمن آنکه نوعی اقتصاد زیرزمینی پدید آمد که حاصل آن ایجاد انحصارات داخلی و ظهور طبقات نوکیسه اقتصادی بود.

و از سوی دیگر رشد سریع اقتصادی به عنوان راهبرد دوران سازندگی، توزیع برابر 135 درآمد را به چالش برد و با توجه به این‌که



به نظر می‌رسد همواره میان رشد سریع اقتصادی و توزیع برابر درآمد تضاد وجود دارد، به طوری که تکیه بر هر کدام دیگری را به محاق می‌برد. سیاست‌های دوران سازندگی تبدیل به سیاستی ضد عدالت و برخلاف منویات مجریان خویش گردید (روزنامه ابتکار، 8778/5/6). باید گفت که متأسفانه رشد اقتصادی به خودی خود نمی‌تواند از بین بردن بی‌عدالتی را در جامعه تضمین کند، بلکه این رشد همگام با عدالت اجتماعی باشد. به همین سبب، یکی از ایرادات اساسی که همیشه بر دولت هاشمی وارد است، مسئله رها شدن عدالت اجتماعی به بهای رشد اقتصادی است.

همچنین با اصلاح قانون اساسی در سال 1368 و حذف پست و نظام نخست‌وزیری، اختیارات رئیس جمهوری افزایش یافت و در چنین دولت نیرومندی، موازنه قدرت به زیان جامعه مدنی برهم خورد. در این دولت به دلیل ضعف جامعه مدنی و کاهش مشارکت سیاسی، تصلب و تورم نخبگانی در مدار گردش نخبگان ایجاد شد و این انسداد به همراه فشار سیاست‌های تعدیل اقتصادی، پیامدهایی، چون: شورش‌های خیابانی، سرخوردگی و از ریختافتادگی اجتماعی را به دنبال داشت. شورش‌های مختلف در شهرهای قزوین، اراک، شیراز و تشکیل گروه‌های محلی افراطی بنیادگرایی اسلامی، بحران مشارکت را نشان می‌داد. در سال 1772 این امر به اوج خود رسید و عملاً انتخاب مجدد هاشمی رفسنجانی با هفت میلیون کاهش رأی صورت گرفت. در این میان، روشنفکران و تا حدودی لیبرال‌ها فعالیت داشته‌اند و بخش‌هایی از نیروهای سنتی و نیز نیروهای متعلق به طبقات مدرن، دچار انفعال نسبی شده بودند (بشیریه، 8778: 22).

همچنین جناح راست سنتی و بازار هم از

سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی دولت به طور جدی ناراضی شده بودند. در این دوره، ارزش‌های انقلابی، مانند ایثار و شهادت، معنویت-خواهی، قناعت و ساده‌زیستی رفته‌رفته کم رنگ شد و عواملی مانند تحولات سریع اقتصادی و ایجاد رقابت برای کسب ثروت و بالا رفتن توقعات و امکانات رفاهی، ارزش‌های مادی را در برابر ارزش‌های انقلابی مطرح کرد و نوعی مسابقه کسب ثروت و رفاه‌زدگی را به ویژه در سطح مدیران میانی دامن زد. بر این اساس، به دلیل ضعف نظام دیوان‌سالاری و ناکارآمدی سامانه‌های نظارتی، سوء استفاده‌های مالی، ارتشاء، اختلاس و سایر پدیده‌های فساد مالی، مانند رانت‌خواری و پول‌شویی، رواج بیشتری یافت و این آفت‌ها را در ارائه و تحقق کامل راهبرد اقتصادی همه‌جانبه ناتوان کرد. همچنین در چنین وضعیتی و با تضعیف ارزش‌های انقلابی و تقویت الگوهای غربی، مبحث تهاجم فرهنگی از سوی منتقدان گفتمان سازندگی، به مثابه شبیخون فرهنگی، غارت فرهنگی و قتل-عام فرهنگی پنداشته و بر دفاع از ارزش‌های خودی، اسلامی و انقلابی اصرار ورزیده شد. از نظر منتقدان مزبور، گفتمان سازندگی حتی سبب تغییر هویت شهرها و فضاهای اجتماعی؛ ظهور سلیقه‌های نابه‌نجار فرهنگی در میان جوانان و کاهش وفاداری بخش‌هایی از جامعه، به ارزش‌های انقلابی و مراجع رسمی اقتدار شده بود (اخوان کاظمی، 8389: 94). به این ترتیب، گفتمان سازندگی با ناکارآمدی‌ها و انتقادات فراوانی روبه‌رو شد که از بستر همین انتقادات، گفتمان اصلاح‌طلبی بروز و ظهور یافت.

بین اوج‌گیری سیاست‌های شبه لیبرالی اقتصادی دولت هاشمی و به کارگیری مفاهیمی، چون: توسعه سیاسی، جامعه مدنی و... از سوی



خاتمی و نخبگان سیاسی به عنوان واکنشی در برابر ملزومات سیاسی سیاست‌های تعدیل اقتصادی، پیوند و رابطه آشکاری وجود دارد. تاکید صرف بر رشد اقتصادی و غفلت از توسعه هم‌زمان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (توسعه جامع و هماهنگ) و به عبارت دیگر، تاکید بر بعد سخت‌افزاری توسعه و نادیده انگاشتن ابعاد نرم افزاری آن، به تدریج به موضع‌گیری محافظ‌روشنفکران و سیاسی و طرح مفاهیم مزبور انجامید. تفوق گفتمان توسعه سیاسی، حداقل در گفتار موجب شد تا موضوع عدالت به مسئله‌ای ثانوی تبدیل شود و طرح عدالت به عنوان نتیجه آزادی، موجب شد تا این مسئله جایگاهی حاشیه‌ای پیدا کند. در این گفتمان، ارزش‌هایی، مانند عدالت که در مقایسه با ارزش آزادی در جایگاه ثانویه قرار داشت، بیش از آنکه صبغه‌ای اقتصادی پیدا کند، رنگ و بویی سیاسی پیدا کرد از این‌رو، گفتمان عدالت در مقایسه با گفتمان سیاسی غالب بر ادبیات سیاست‌گذاران، جایگاهی حاشیه‌ای یافت.

از آفت‌های مهم گفتمان اصلاحات عرضه نظریه‌های ترجمه‌ای، توجه نکردن به مشکلات و مسائل ملموس جامعه ایرانی و به طور جامع و بدون نظریه‌پردازی نکردن درباره موضوعات مهمی، همچون: منافع ملی، مردم‌سالاری دینی، جامعه مدنی، آزادی، عدالت، تکثرگرایی و... بود، زیرا این جنبش حتی از واژه اصلاح‌طلبی که ادعا می‌کرد، تعریف دقیقی عرضه نکرده بود. شخصیت‌های سیاسی مختلف، از جمله آقای هاشمی رفسنجانی به این ضعف تئوریک اشاره کرده‌اند: «اولین‌بار که واژه اصلاح‌طلبی آمد زمانی بود که آقایان دوم خرداد می‌گفتند می‌خواهیم اصلاحات به وجود آوریم و تعریف درستی هم نکردند، ولی این اصطلاح جا افتاد»

(روزنامه خبر، 8686/6/10).

نگرش تکسویه سیاسی گفتمان اصلاحات سبب شد که در زمینه سیاست به همه ابعاد سیاسی عدالت اجتماعی به گونه‌ای هماهنگ و موزون توجه نگردد و در عمل برخی از شاخص‌های سیاسی عدالت اجتماعی مغفول واقع شود. گزینش سیاسی برابر که یکی از گام‌های اساسی در راه ایجاد عدالت سیاسی در یک نظام اجتماعی [برای] اصلاح نظام مدیریتی و گماردن انسان‌های شایسته در مناسب کلیدی است، متأسفانه در گفتمان اصلاحات که مدعی توسعه سیاسی بود، مورد تأکید قرار نگرفت. البته این نقیصه در گفتمان‌های پیشین نیز وجود داشت، ولی از دولت اصلاحات که ادعا می‌کرد توسعه سیاسی زیربنا می‌باشد انتظار می‌رفت. در این خصوص گام‌های بلندتری بردارد. از این‌رو از جمله انتقادات به گفتمان اصلاحات، سیاست‌زدگی عرصه مدیریت کشور، جناحی شدن آن و ضعف شایسته‌سالاری است. علی‌رغم آنکه شایسته‌سالاری یکی از اهداف اصلی و شعارهای گفتمان جدید بود، نه تنها تحقق نیافت، بلکه برای اولین بار، وابستگی حزبی و جناحی «به صورت آشکار» یکی از ملاک‌های انتخاب نخبگان و مدیران اعمال شد؛ چنان‌که در شهرستان‌ها، عمدتاً رؤسای ستادهای انتخاباتی رئیس جمهور، به فرمانداری یا استانداری رسیدند و در هنگام معرفی وزرا به مجلس، نمایندگان موافق، آشکارا ریاست بر ستاد انتخاباتی را یکی از ویژگی‌های مثبت یکی از نامزدهای وزارت قلمداد کردند (شیخ‌زاده، 8484: 224 - 225).

احمد نقیب‌زاده در دومین سال حکومت جریان دوم خرداد، آفت دولت حزبی خاتمی را دولتی بودن حزب مشارکت و در خدمت اهداف مزبور بودن دولت دانسته است از نظر وی، در یک



نظام حزبی صحیح، حزب پیروز در انتخابات، دولت را در خدمت اهداف حزبی قرار نمی‌دهد، بلکه حزب را در خدمت اهداف دولتی قرار می‌دهد و حقوق احزاب مخالف و اقلیت را نیز محترم می‌شمارد. این امر نه تنها در دوم خرداد اتفاق نیفتاد، بلکه این خطر ایجاد شد که تمام حکومت را در خدمت حزب خویش قرار داده و بلکه از امکانات دولتی برای جناح و حزب خویش بهره برد (روزنامه ابتکار، 8778/3/25).

باید اذعان کرد که یکی از دلایل ناکارآمدی و افول گفتمان اصلاحات، نگرش تک-بعدی به توسعه سیاسی بود. متأسفانه چرخه عدم تقارن توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی پس از انقلاب به گونه‌ای تکرار شده است. در دولت هاشمی رفسنجانی و گفتمان سازندگی، شعار و راهبرد اصلی، توسعه اقتصادی با تأکید بر سیاست تعدیل اقتصادی، سازندگی و آبادانی کشور بود. بر این اساس، به توسعه سیاسی توجه لازم نشد و اعمال نیمه کاره سیاست تعدیل اقتصادی بدون توجه به تمهید زیرساختها و توسعه فرهنگی و سیاسی لازم، شکافهای طبقاتی و وضع معیشتی مردم را بدتر کرد و ارزشهای اسلامی و انقلابی و اصولگرایی و عدالتخواهی تا حدودی کم رنگ شد. مسئله اخیر، یعنی عدم تقارن پیش گفته در گفتمان دولت اصلاحات با تقدم بخشی به توسعه سیاسی و لزوم استقرار جامعه مدنی و گسترش حزب و آزادی‌های مدنی تکرار شد و وجوه توسعه اقتصادی و فرهنگی عدالت اجتماعی و توجه به وضع معیشتی مردم مورد غفلت قرار گرفت. بدین ترتیب توسعه سیاسی به مثابه آمال و آرمان اصلی و علاج نهایی دردها و آلام کشور شمرده شد. این در حالی است که بهبود سطح زندگی اقتصادی و رشد اجتماعی در مباحث

علمی توسعه یکی از شرایط توسعه سیاسی دانسته شده است تا آنجا که افرادی، مانند رابرت دال، کارل دویچ، لرنر و دیگران، توسعه اقتصادی را بر توسعه سیاسی مقدم دانسته و معتقدند بدون رسیدن به حدی از رفاه و توسعه اقتصادی نمی‌توان به توسعه فرهنگی دست یافته و توسعه فرهنگی لازمه توسعه سیاسی است. از اینرو، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی لازم و ملزوم یکدیگر بوده و این دو ارتباط و تعامل تنگاتنگی با توسعه فرهنگی دارند.

بنابراین از سال 1776 تا 1384 گفتمان اصلاحات به شیوه‌ای افراطی بر توسعه سیاسی تأکید کرد و از توسعه فرهنگی و اقتصادی غفلت نمود. به دنبال آن علاوه بر افزایش ناهنجاری‌های فرهنگی، مشکلات معیشتی مردم همچنان حل نشده باقی ماند. عملکرد مجلس ششم که اغلب کرسی‌های آن در اختیار طرفداران جریان اصلاحات بود، به خوبی بیانگر این نگرش تکسویه و غفلت از جنبه‌های غیرسیاسی است. در این مجلس، بخش عمده‌ای از توان نمایندگان برای موضوعاتی، مانند آزادی مطبوعات و مسائل توسعه سیاسی به کار گرفته شد، چنان که سه فراقسیون دوم خرداد، مشارکت و اقلیت که بیشترین اعضا و به تبع آن بیشترین نطق‌ها را به خود اختصاص داده‌اند در نطق پیش از دستور خود عمدتاً به مسائل سیاسی پرداختند. تعداد پرسش‌های نمایندگان از وزرا نیز نشانگر میزان توجه آنان به امور مربوط به وزارتخانه‌های گوناگون است. در مجلس ششم 64 مورد از وزیر کشور، 12 مورد از وزیر اقتصاد و دارایی و 4 مورد از وزارت بازرگانی سؤال شده است. وزارت کشاورزی نیز دو مورد از پرسش‌های



نمایندگان را به خود اختصاص داده است (شیخ زاده، 8484: 144).

گفتمان اصلاحات با ناکارآمدی‌ها و انتقادات فراوانی روبه‌رو شد که از بستر همین انتقادات، گفتمان اصول‌گرایی عدالت خواه بروز و ظهور یافت. کلیدی‌ترین واژه‌ای که در بیان دیدگاه‌های احمدی‌نژاد همواره تکرار و مورد تأیید قرار گرفته، اجرای عدالت است تا جایی که ایشان می‌گوید: دولت به معنای حاکمیت، جز اجرای عدالت مأموریت دیگری ندارد و در واقع، عدالت ستون خیمه یک کشور است و به همین سبب، در پایان سومین سال دوره ریاست جمهوری‌اش طرح تحول اقتصادی را با هدف رسیدن به عدالت اجتماعی در دستور کار خود قرار داده است.

دولت نهم با هدف برون‌رفت از بحران مطالبات طبقات محروم که در نتیجه رویکرد دولت‌های سازندگی و اصلاحات پدید آمده بود، کار خود را شروع کرد و دوره چهار ساله خود را با همین هدف به پایان رساند. بنابراین در این دوره و هم اکنون در ادامه چهار سال گذشته شاهد پاسخ‌گویی دولت به انباشت فشار مطالبات اجتماعی گروه‌های محروم جامعه هستیم و این پاسخ‌گویی از طریق سفرهای استانی، ملاقات‌های رودررو، سهام عدالت و... تعقیب می‌شود این بار همچون دهه اول انقلاب تاکنون بیشترین بی‌توجهی به بحران انباشت سرمایه صورت گرفته است و در جلب رضایتمندی نسبی طبقات محروم جامعه و حقوق‌بگیران دولتی، شاهد نارضایتی طبقات متوسط به بالای جامعه هستیم. عملکرد دولت نهم و دهم در حوزه انباشت فشار امنیتی به دلیل توجه رئیس‌جمهور به دیپلماسی عمومی به صورت نسبی مناسب بوده است، اما به دلیل بی‌توجهی به طبقات سرمایه‌ساز تحت تأثیر این بحران



نیز بوده است. تصویب لایحه هدفمندسازی یارانه‌ها و امکان تغییر اولویت‌های دولت دهم در پاسخ‌گویی، موجی از بیم و هراس در بین طبقات محروم و حقوق‌بگیران دولت را فراهم آورده است.

آقای احمدی‌نژاد نیز مانند گفتمان‌های سابق، بر یکی از ابعاد عدالت اجتماعی، آن هم عدالت اقتصادی تمرکز کرد که از تک بعدی بودن گفتمان ایشان حکایت می‌کند و در واقع، در این دولت ابعاد گسترده عدالت اجتماعی مغفول واقع شده است. دولت نهم و دهم به عنوان دولت کار معروف شده بود، ولی از جنبه نظریه‌پردازی و تبیین دقیق عدالت اجتماعی دچار کاستی‌های جدی گردید. این ضعف نرم‌افزاری در حوزه تئوری‌ها، الگوها و برنامه‌ریزی اقتصادی کشور نمود بیشتری داشت. در این مدت، نظام مالی، اقتصادی و بانکی کشور فراز و نشیب‌های زیادی طی کرد و این امر انتقاد بسیاری از اقتصاددانان و صاحب‌نظران را به دنبال داشت. به طور نمونه، درباره سهام عدالت که یکی از ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی به شمار می‌آید، بحث‌های جدی و تئوریک زیادی مطرح می‌شود، از جمله می‌توان پرسید که آیا چهل و چند میلیون نفر از گیرندگان این سهام، واقعاً استحقاق گرفتن این سهم را دارند؟ آیا ملاک‌های برخورداری این عده از سهام-داران از دیگران، به خوبی تعریف شده است؟ آیا شاخصه دهک‌های درآمدی می‌تواند ملاک مناسبی برای دریافت این سهام و حتی تقسیم-بندی و رتبه‌بندی خود گیرندگان باشد؟ آیا پرداخت دائم این سهام عادلانه است؟ آیا این گونه پرداخت‌ها با فرهنگ اسلامی و جهانی ترغیب و تشویق کار و تلاش متنافر نیست؟ آیا این امر به تضعیف طبقات کوشا و مولد جامعه



منجر نخواهد شد؟ بنابراین دقیقا مشخص نیست که با وجود تعاریف متعدد از عدالت، کدام تعریف از این مفهوم محوری، در نظر سیاست-گذاران دولت نهم و دهم بوده است.

## 6. نتیجه‌گیری

در اینجا می‌توان به سه چالش مهم نظری گفتمان‌های دولت‌های بعد از انقلاب اشاره کرد:

1. عدم تعمیق مفهوم عدالت اجتماعی که عبارت است از: عدم ایضاح مفهومی عدالت اجتماعی و تقلیل آن به مصادیق عملی؛ عدم توصیف بومی از عدالت اجتماعی؛ نگرش سطحی، تکبعدی و تکسویه و نگاه عامیانه که مفهوم وسیع و همه‌جانبه را به ابعاد کم اهمیت فرو کاسته است و عدم تبیین و بررسی ارتباط مفهوم عدالت اجتماعی با مفاهیم مرتبط، مانند آزادی، حق، قانون، امنیت و ...؛

2. برقراری، گسست و عدم تداوم عدالت اجتماعی در گفتمان‌های جمهوری اسلامی. بررسی گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایران در چهار دولت حاکی از گسست بین گفتمان‌ها و عدم تداوم گفتمان‌های پیشین خود بوده است، به طوری که هر یک از گفتمان‌ها برای تکمیل نقایص همدیگر و به صورت مقطعی تثبیت شده‌اند، چون صرفا به یک بعد از ابعاد عدالت اجتماعی پرداختند و دیگر ابعاد آن را هم در سطح نظریه‌پردازی و هم در سطح عمل نادیده گرفتند. از اینرو مقام معظم رهبری با نامیدن دهه چهارم انقلاب اسلامی به عنوان دهه عدالت و پیشرفت تاکید کردند که گفتمان عدالت اجتماعی باید به صورت همه‌جانبه و فراگیر به عنوان یک مسئله اصلی و به طور دائم مطرح باشد. باید دوران آزمون و خطا را سپری شده بدانیم و گفتمان‌های بعدی باید با توجه به تجارب گفتمان‌های گذشته و نواقص

آنها، به یک نظریه همه‌جانبه و فراگیر متقن از عدالت اجتماعی دست پیدا کنند، به‌گونه‌ای که این نظریه به طور دائم و همیشگی مطرح باشد تا ما همان طور که شاهد پیشرفت کشور هستیم، شاهد تحقق عدالت اجتماعی نیز باشیم از پیش باشیم.

3. فقدان اجماع نظری درباره مفهوم عدالت اجتماعی بین دولت مردان، برخورد حذفی گفتمان‌های انقلاب اسلامی با یکدیگر و برقراری فضای تخاصم و غیریت‌سازی خصمانه و آشتی‌ناپذیر با همدیگر.





## منابع

- احتشامی، انوشیروان (1778) **سیاست خارجی در دوران سازندگی**، ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیری‌فر، امیرعلی (1779) **گامی در ساماندهی اقتصاد ایران امروز و آشنایی با اقتصاد حکومت اسلامی و بازار**، تهران: انتشارات طاووس بهشت.
- افروغ، عماد (1380) **چالش‌های کنونی ایران**، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (1389) **نقد و ارزیابی گفتمان‌های اجتماعی سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.**
- حسین‌زاده، محمدعلی، **بررسی تحول مواضع دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران**، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- حجاریان، سعید (1779) «**تاوان اصلاحات**» (مجموعه **مقالات**)، تهران، ذکر.
- خاتمی، سیدمحمد، **توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت**، تهران: طرح نو.
- خمینی، [امام] روح الله (1385) **صحیفه امام**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سجادی، محمدرضا (1774) **سیاست تعدیل اقتصادی و عدالت اجتماعی با تکیه بر برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج. ا. ا.**، تهران: دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- شیخ‌زاده، حسین (1384) **نخبگان و توسعه ایران**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- عسکری، سامیه (1775) «**شاخه بهداشت و درمان در برنامه دوم**»، **مجله ایران فردا**، سال پنجم، شماره 88، آبان.
- علیزاده، حسین و سبحان رضوی (1380) **گلبانگ سربلندی؛ 1001 سخن و نکته از اندیشه‌های سیدمحمد خاتمی**، تهران: روزنامه سلام.
- فوزی، یحیی (1771) «**انقلاب اسلامی و الگوی بدیل نوسازی**»، **پژوهشنامه متین**، سال دوم، شماره 8،

- پاییز.
- فوزی، یحیی (1384) تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: نشر عروج.
  - مصباحی مقدم، غلامرضا (1770) «بررسی اختلافات مواضع موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران»، نور علم، آذر و دی.
  - موسوی، میرحسین (1777) پنج گفتار درباره انقلاب، جامعه، دفاع مقدس، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
  - موسوی، نظام الدین (1385) انتخابات نهم ریاست جمهور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
  - نقیب زاده، احمد «احزاب، موانع ساختاری و مخاطرات شکل‌گیری»، روزنامه صبح ایران.
  - هاشمی رفسنجانی، اکبر (1386/6/10) «اتحاد ملی با سکوت به دست نمی‌آید»، روزنامه خبر، شماره 7991.
  - ... گزیده دیدگاه‌های احمدی‌نژاد (1386) قم: حوزه مشاوران جوان ریاست جمهوری.
  - «مقایسه رویکردهای دولت‌های پس از انقلاب به عدالت» (1778/5/6) روزنامه‌ی ابتکار، شماره 1244.
  - انتخاب سال 1779 از چشم‌انداز مبارزات طبقاتی در ایران (1778) تهران: علوم نوین.
  - ... گزارش ملی آموزش عالی ایران (1384) تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
  - سخنرانی آقای احمدی‌نژاد در دیدار با اعضای جامعه اسلامی مهندسين، 10 شهریور 1384.
  - بیانات مقام معظم رهبری در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی 1390/02/27.
  - وضعیت کلی انرژی در شوروی، فلسفه راهبرد، شماره 1، سال اول، 1771.
  - روزنامه دنیای اقتصاد، شماره 1617 به تاریخ 87/6/23، صفحه 8 (سیاسی)
  - سخنرانی رئیس جمهور در مراسم تحلیف ریاست جمهوری، 12 مرداد 1384.
  - مصاحبه رئیس جمهور پس از جشنواره شهید رجایی، 6 شهریور 1384.
  - سخنان رئیس جمهور در مصاحبه با واحد مرکزی خبر، 1 آذر 1384.
  - همشهری، ضمیمه 5، اردیبهشت 1384.
  - ویژه‌نامه سلام، فروردین ماه 1776.

- اطلاعات، 6 شهریور 1362.
- اطلاعات، 4 تیر 1399.
- اطلاعات، 4 تیر 1365.
- اطلاعات، 25 خرداد 1362.
- اطلاعات، 13 مرداد 1776.
- اطلاعات، 25 مرداد 1362.

[www.Hashemirafanjani.ir](http://www.Hashemirafanjani.ir)

[www.Rajanews.com](http://www.Rajanews.com)

[www.President.ir](http://www.President.ir)



سال یازدهم / شماره پنجاه و هفتم /  
عقد 91